



دکتر احمد موسوی

کلیدواژه‌ها:

چکیده:

«ایهام» یا از دوگانگی معنایی «واژه» است یا برخاسته از «ساختار جمله». «ایهام» مقوله‌های دستوری را دگرگون می‌سازد، ۱. در نقش: از جمله «قید و صفت»، «صفت و مضاف الیه»، «قید و متمم»، «نهاد و مسند»، «مسند و مفعول»، «مفعول و بخشی از فعل» و «دگرگونی ساختاری در نحو جمله» ۲. در نوع: از جمله «صفت و اسم»، «اسم و قید»، «اسم و ضمیر»، «شبه جمله و صفت»، «دگرگونی در نوع صفت» و «دگرگونی در نوع قید».

ایهام، یکی از زیباترین آرایه‌های ادبی است، این شگرد پندار خیز به سخن جلوه‌ای خوش و دلربا می‌بخشد.

«ایهام» واژه‌ای عربی به معنای «به وهم افکندن» است و در دانش بدیع آن است که هنرمند سخنور، سخنش را به دو یا چند معنی به کار برد و ما را به گمان (وهم) اندازد که کدام یک را بپذیریم. او با این شگرد هنرمندانه، ذهن و اندیشه‌ی ما را درگیر می‌کند. به گونه‌ای که گاه دو یا چند معنی را یک جا می‌پذیریم و گاه ضمن پذیرفتن یک معنا، نیم‌نگاهی هم به معنای دیگر داریم. این نگاه دو یا چند گانه یا نیم نگاه به جا مانده، سخن را خیال انگیز، گسترده و ژرف می‌سازد. دوگانگی معنایی گاه:

۱- به کاربرد واژه‌هایی ویژه بر می‌گردد، واژه‌هایی که می‌توان از آن دو معنا برداشت. واژه‌هایی چون شیرین، بوی، ختاب یا خطا، موی، نظر و... در شعر حافظ شیرین سخن^۱. این گونه ایهام، ایهام واژگانی است.

۲- گاه ایهام برخاسته از ساختار جمله است، جمله‌هایی که دو گونه خوانده می‌شوند و دو معنا از آن‌ها برمی‌آید. این

ایهام و دگرگونی مقوله‌های دستوری

گونه را می‌توان ایهام ساختاری نامید.

۳- دو معنای سخن اگر برخاسته از دو ژرف ساخت باشد، می‌توان به آن ایهام گشتاری گفت.^۲

ایهام تأثیر هنری و پنداری بسیار دارد^۳ و گونه‌های گوناگون از آن برشمرده‌اند.^۴ در این گفتار نمی‌خواهیم از شناخت، دسته بندی و زیبایی ایهام سخن بگوییم، بلکه برآنیم تا تأثیر ایهام را در دگرسازی مقوله‌های دستوری باز نمایم.

سختی که با ایهام دو گونه خوانده شود، یا دو معنی از آن بر می‌آید، همیشه نمی‌تواند، یک ساختار دستوری یگانه و پایدار داشته باشد و بسیار آشکار است که ایهام مقوله‌های دستوری آن را دگرگون می‌سازد.

برای روشن کردن این سخن، در یک دسته بندی این دگرسازی‌ها را بیان می‌کنیم.

ایهام و دگرسازی در جمله

ایهام و دوگانگی معنایی آن، گاه نوع جمله‌ها را دو گانه می‌کند. در بیت:

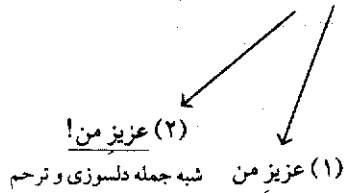
۱- یاد باد آن که صبحی زده در مجلس انس

جز من و یار نبودیم، خدا یا ما بود

جمله‌ی پایانی دو معنی دارد:

الف - خدا در آن جا بود.

عزیز من که به جز باد نیست دمسازم



ایهام و دگرسازی در نقش دستوری

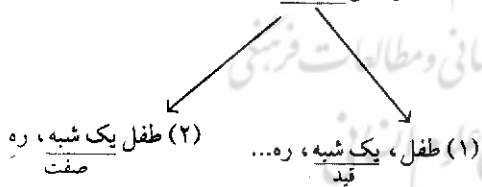
آن گاه که شاعر و نویسنده سخن خود را به آرایه‌ی ایهام می‌آراید، نمی‌توان برای واژه‌های آن، نقشی یگانه گفت و از آن گذشت. در چنین جمله‌ها و بیت‌هایی گاه نقش‌ها دو یا چند گانه‌اند.

نقش‌هایی هم چون:

الف) قید و صفت

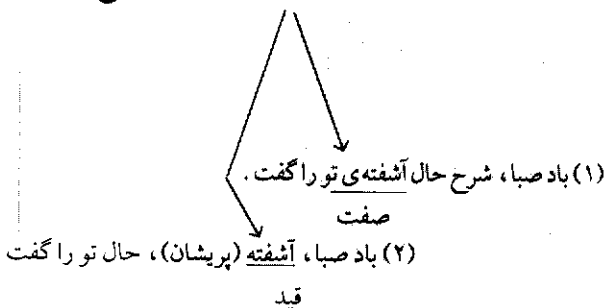
۴- طی مکان ببین و زمان در سلوک شعر

کاین طفل یک شبه ره صد ساله می‌رود
کاین طفل یک شبه ره صد ساله می‌رود



۵- در چین زلفش ای دل مسکین چگونه‌ای

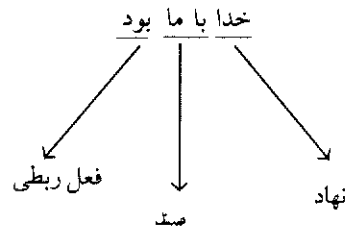
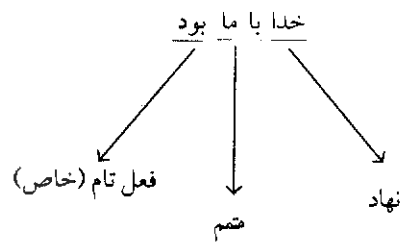
کاشفته گفت باد صبا شرح حال تو
کاشفته گفت باد صبا شرح حال تو



ب- خدا حامی و طرفدار ما بود.

در معنی «الف»، جمله «فعلیه» است و «بود» به معنی «وجود داشتن» است.

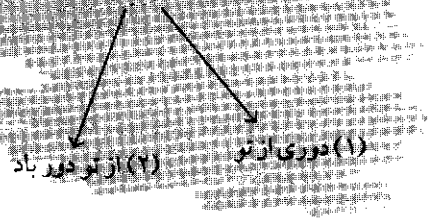
در معنی «ب»، جمله «اسمیه» است و «بود» ربطی است.



گاه، ایهام، شمارگان جمله‌ها را دیگرگون می‌کند:

۲- مشتاقی و مهوری دور از تو چنانم گره

شبتالی و مهوری دور از تو چنانم کرد



کز دست بخواهد شد، پایاب شکیبایی

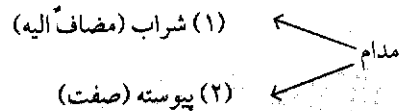
این واژه‌ها در معنای اول بخشی از جمله در معنای دوم خود، یک شبه جمله است و در شمارش جمله‌ها، یک جمله تلقی می‌شود.

هم چنین است «عزیز من» در بیت زیر:

۳- به جز صبا و شمالم نمی‌شناسد، کس

ب) صفت و مضاف الیه

۶- عشق بازی و جوانی و شراب لعل قام
مجلس انس و حریف همدم و شرب مدام



«مدام» در شعر حافظ از واژه‌های ایهام ساز است و خواجه از آن، در آفریدن این شگرد خیال‌انگیز، بسیار، بهره برده است، از آن جمله:

۷- ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم
ای بی خبر ز لذت شرب مدام ما
۸- با محتسبیم عیب مگو بید که او نیز

پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است
۹- ساقی ارباده از این دست به جام اندازد
عارفان را همه در شرب مدام اندازد

یکی دیگر از واژه‌هایی که در شعر حافظ، بسیار ایهام ساز است و در همین گروه (صفت، مضاف الیه) جای می‌گیرد، واژه‌ی شیرین است.

- ۱۰- حکایت لب شیرین کلام فرهاد است
شکتج طره‌ی لیلی مقام مجنون است
- ۱۱- ز حسرت لب شیرین هنوز می‌بینم
که لاله می‌دمد از خون دیده‌ی فرهاد
- ۱۲- من همان روز ز فرهاد طمع بپریدم
که عنان دل شیدا به لب شیرین داد
- ۱۳- سحرم دولت بیدار به بالین آمد
گفت برخیز که آن خسرو شیرین آمد
- ۱۴- یارب اندر دل آن خسرو شیرین انداز
که به رحمت گذری بر سر فرهاد کند
- ۱۵- طمع در آن لب شیرین نکردم اولی
ولی چگونه مگس از پی شکر نرود
- ۱۶- حافظ چو طالب آمد جامی به جان شیرین
حتی یدوق منه کاساً من الکرامه

۱۷- شهره‌ی شهر مشو تا نهم سر در کوه

شور شیرین منما تا نکنی فرهادم

۱۸- کام جان تلخ شد از صبر که کردم بی دوست

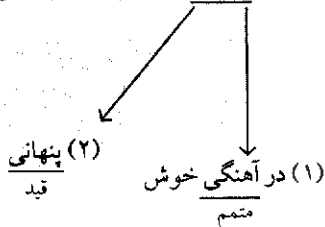
عشوه‌ای زان لب شیرین شکر بار، بیار

پ) قید و متمم

۱۹- چنگ در برده همین می‌دهدت پند ولی

وعظت آن گاه کند سود که قابل باشی

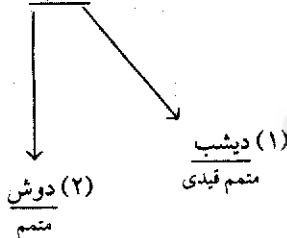
چنگ در برده همین می‌دهدت پند ولی



۲۰- آن آب که دوش تا سحر بود

امشب بگذشت خواهد از دوش

امشب بگذشت خواهد از دوش

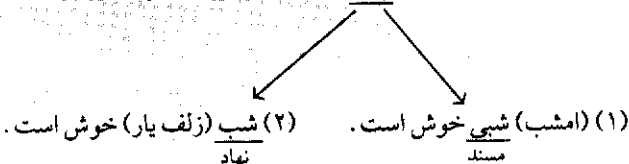


ت) نهاد و مسند

۲۱- معاشران گره از زلف یار باز کنید

شبی خوش است بدین قصه‌اش دراز کنید

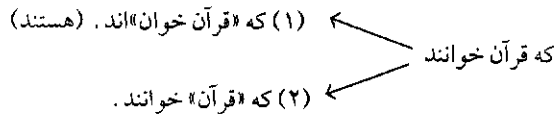
شبی خوش است بدین قصه‌اش دراز کنید



در گزارش دوم شب استعاره از زلف یار است.

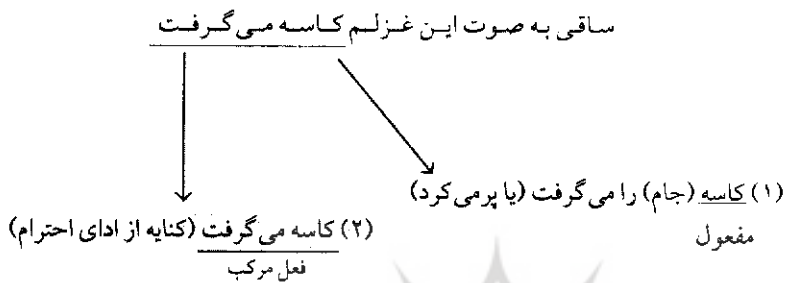
ث) مسند و مفعول

۲۲- زاهد از رندی حافظ نکند فهم، چه باک
دیو بگیرد از آن قوم که قرآن خوانند



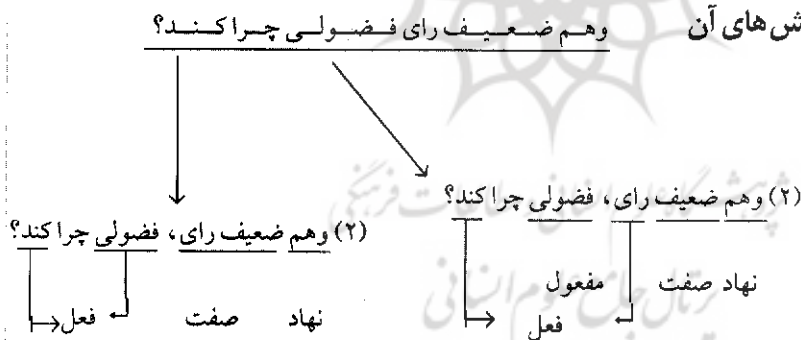
ج) مفعول و بخشی از فعل (فعل)

۲۳- ساقی به صوت این غزلم کاسه می گرفت
می گفتم این سرود و می ناب می زدم

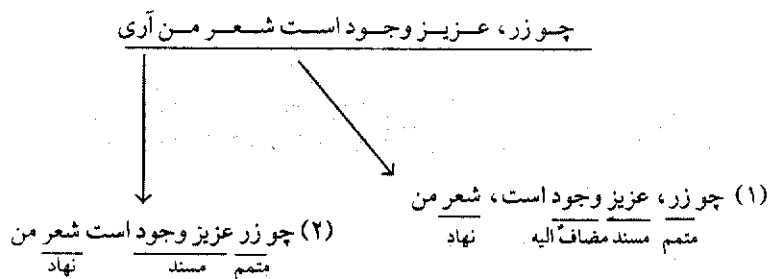


چ) دگرگونی ساختاری در نحو جمله و نقش های آن

۲۴- در کارخانه ای که ره علم و عقل نیست
وهم ضعیف رای، فضولی چرا کند؟



۲۵- چو زر، عزیز وجود است شعر من آری
قبول دولتیان کیمیای این مس شد



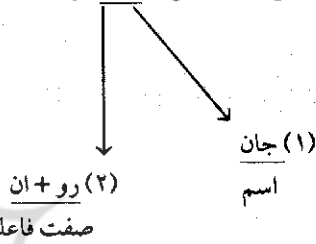
ایهام و دگر سازی در نوع دستوری

واژه‌هایی که آرایه‌ی خیال‌انگیز ایهام را می‌آفرینند، گاه در نوع دستوری، دو یا چند گانه‌اند. این گونه‌گونی‌ها را می‌توان در چند دسته جای داد:

الف) صفت و اسم

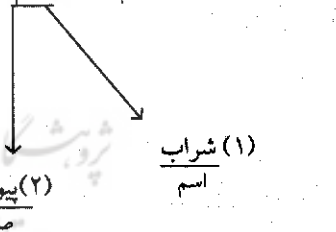
۲۶- حافظ از بهر تو آمد سوی اقلیم وجود
قدمی نه به وداعش که روان خواهد شد

قدمی نه به وداعش که روان خواهد شد



۲۷- عشق بازی و جوانی و شراب لعل قام
مجلس انس و حریف همدم و شرب مدام

مجلس انس و حریف همدم و شرب مدام

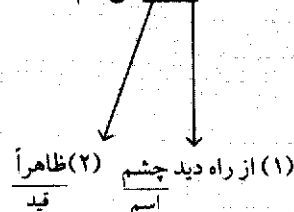


و چنین است واژه‌ی مدام در بیت‌های: ۷ تا ۱۰
و واژه‌ی شیرین در بیت‌های: ۱۱ تا ۱۹

ب) اسم و قید

۲۸- از راه نظر مرغ دلم گشت هواگیر
ای دیده نگه کن که به دام که در افتاد؟

از راه نظر مرغ دلم گشت هواگیر



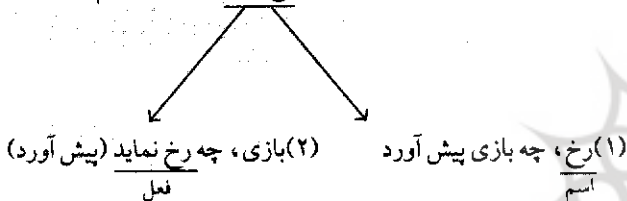
واژه‌ی «نظر» باز هم، با این ویژگی، در شعر حافظ آمده است:

۲۹- ای غایب از نظر به خدا می‌سپارم
جانم بسوختی و به دل دوست دارم
۳۰- آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند
آبا بود که گوشه‌ی چشمی به ما کنند

پ) اسم و فعل (جزئی از فعل)

۳۱- تا چه بازی رخ نماید، بیدقی خواهیم راند
عرصه‌ی شطرنج رندان را مجال شاه نیست

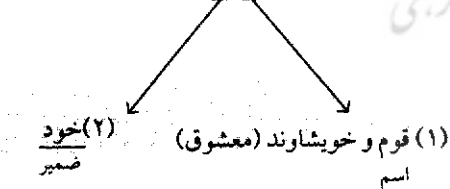
تاچه بازی رخ نماید، بیدقی خواهیم راند



ت) اسم و ضمیر

۳۲- خواب و خورت ز مرتبه‌ی خویش دور کرد
آن که رسی به خویش که بی خواب و خور شوی

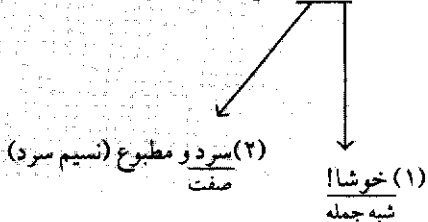
آن که رسی به خویش که بی خواب و خور شوی



ث) شبه جمله و صفت

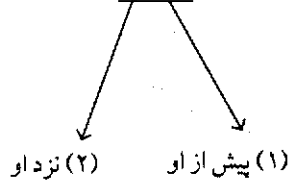
۳۳- گفتم خوشا هوایی کز باد صبح خیزد
گفتا خنک نسیمی کز کوی دلبر آید

گفتا خنک نسیمی کز کوی دلبر آید



ج) دگرگونی در نوع صفت
۳۴- از راه نظر مرغ دلم گشت هواگیر
ای دیده نگه کن که به دام که در افتاد؟

گر چو شمعش پیش میرم بر غم خندان شود

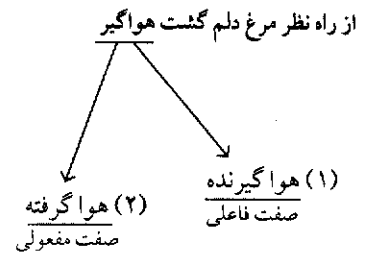


همه ی بیت‌هایی که در این گفتار آوردیم، بیت الغزل معرفت و از خواجه ی شیرازند. اکنون به این بیت امیر خسرو دهلوی توجه کنید:

پیلتن شاهی و بسیار است بارت بر سریر

زین مرنج ای ابر و باد ار گویمت بسیار بار

و با توجه به معانی گوناگون واژه ی بار (اجازه ی حضور، نیکی کننده، مرتبه و دفعه، میوه، بیار، بارنده) خود به دگرگونی های گوناگون دستوری آن پردازید.



ج) دگرگونی در نوع قید
۳۵- گر چو شمعش پیش میرم بر غم خندان شود
ور برنجم خاطر نازک برنجانند ز من



- زیر نویس:
۱. ببینید، بیت‌های: ۱۱، ۱۲ تا ۱۹ در همین مقاله.
 ۲. بیت‌های ۳، ۴ و ۲۳ را ببینید.
 ۳. هم چون بیت‌های شماره ۱ و ۲.
 ۴. وحیدیان کامیار، تقی: بدیع، انتشارات دوستان، تهران، ۱۳۷۹، صفحه ۱۳۸ به بعد.
 ۵. کزازی، میر جلال الدین: بدیع، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۱، صفحه ۱۲۸ به بعد.
 ۶. واعظ کاشفی سبزواری، ملاحسین: بدایع الافکار فی صنایع الاشعار، ویراسته ی میر جلال الدین کزازی، نشر مرکز، ۱۳۶۹، ص ۱۱۱.